

آزادی افشین و لغو حکم اعدام فرزند و پناهی را به حکومت اسلامی تحمیل کنیم!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

حکومت اسلامی ایران، سی سال است که هر نوع جنایت قرون وسطایی تا به اصطلاح مدرن را علیه بشریت در این کشور به مرحله اجرا درآورده است. این حکومت، ده ها هزار نفر را اعدام کرده است. هنوز هم زندان هایش از زندانیان سیاسی و با زندانیانی از کودک و بزرگ، زن و مرد، که به دلیل فقر و از سر ناچاری به بزهکاری روی آورده اند، پر است. روزی نیست که از این قربانیان در خیابان ها و محوطه زندان ها به دار آویخته نشوند. هم چنین روزی نیست که خبر ناکوار دستگیری فعالین جنبش کارگری، دانشجویی و زنان منتشر نشود. با این وجود کارگران، زنان، دانشجویان و تشکل های مستقل آن ها برای آزادی زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام و بی حقوقی های اقتصادی و اجتماعی و برقراری یک آزاد و عادلانه و انسانی در این کشور، مبارزه ای سخت و نابرابری را پیش می برند.

«افشین شمس قهقرخی»، عضو و دبیر انجمن کاریکاتور اصفهان، از فعالین و مدافعین فعال جنبش کارگری، کارگری، عضو کمیته دفاع از محمود صالحی، روز ۵ شنبه ۱۳ شنبه ۱۳ تیر ماه در الیگودرز در محل کارش بازداشت شد. منزل پدری وی در اصفهان مورد بازرسی اداره اطلاعات قرار گرفت و کتاب ها و نوشته های شخصی وی نیز توقیف گردید. دو تن از کسانی که افشین را از نزدیک می شناسند در مورد نحوه دستگیری وی و خاطراتی که از انسانیت و مبارزه او دارند در سایت های اینترنتی چنین نوشته اند:

«خبر کوتاه بود، افشین شمس دستگیر شد. همین یک جمله کافی بود که خاطرات گذشته را در ذهن مرور کنم؛ شاید او هم در سلول انفرادی و تنهایی خویش آن خاطرات را مرور می کند. نمی دانم؟ شاید زخم معده اش کلافه اش کرده. خیلی ها وارد زندگی ما می شوند و خیلی سریع می روند اما حضور افشین شمس رد پای ماندنی بر زندگی من و همه دوستانی که به نوعی با او در ارتباط بودند داشته است.»

شاید یکی از نکات بارز افشین را بتوان پذیرش تفاوت ها دانست. گر چه در اندیشه با هم متفاوت بودیم اما تساهل اش در برخورد با اندیشه مخالف از او شخصیتی دوست داشتنی ساخته بود.

او هم می خواست زندگی کند، در تکاپوی کار بود به جاهای متفاوتی سر می کشید، اما کار کجا! شاید در تنهای های زندان یادش باشد که تا ۱۰ روز تمام، صبح، ظهر و شب هر روز ماست و خرما می خوردیم. هنوز یادم نمی رود که بعد از پیدا کردن کار در یک پروژه ساختمانی توسط ایشان و در دوران مبارزه برای احقاق حقم چگونه با صمیمیت دلداریم می داد و نزد پیمانکاری که در کنارش کار می کرد برای استخدامم چانه می زد، و البته نتوانست حقوق ۱۲ ساعت کار در پروژه ساختمانی در شرحی های تابستان اهواز را از ۶۰۰۰ تومان در روز بیش تر کند.

«هفته گذشته دوست و رفیق ارجمند افشین شمس توسط ماموران امنیتی در محل کار خود دستگیر شد. خانه او مورد هجوم قرار گرفته و اموالش ضبط شدند. مالی که نداشت، همان کاغذ و قلم و نوشته هایش منظورم است، که به سختی هم جمع آوریشان کرده بود. او عاشقانه می نوشت و نوشتن برایش بمانند عشق باری بود. او از تئوری پردازی های خیالیافانه متنفر بود، افشین درست وسط معرکه بود و به همین علت حرف بسیاری از باندبازان، فرصت طلبان، متوهمان و نان به نرخ روزخورها را متوجه نمی شد!

به او اتهام براندازی زده اند، این را از زبان مادر شجاعش شنیدیم که با همان طنز همیشگی این معرکه را به سخره گرفت. بعضی ها برانداز انسان و انسانیت هستند، افشین هم برانداز نابرابری، ظلم، ستم، گرسنگی و فقر است، عیبی دارد مگر؟! به این تعبیر همه ما براندازیم. کسی که دو هفته برای ثبت زندگی کارگران کوره پزخانه ها و کودکانشان دوشادوش آنان کار و زندگی کرده است آیا برانداز است یا آنان که چندین هزار کارگر را در هفت تپه بیکار کرده اند و به گرسنگی و آسیب های فراوان کشانده اند؟! آیا افشین که همه عمر خود را برای نابودی فقر و گرسنگی صرف کرده است و تاکنون هیچ لذت و منفعتی را برای خود نخواست برانداز است یا آنان که با بالا و پایین کردن قیمت کالاهای اساسی نان را از سفره ی مردم می دزدند و بی شماری را به فقر و بدبختی کشانده اند و پول های آن چنانی به جیب می زنند؟!»

هم چنین خبرنگار روزنامه کیهان در اصفهان، در گفتگویی که در سال گذشته با افشین داشته، نوشته است:
«دبیر انجمن کاریکاتور استان اصفهان گفت: با هنر کاریکاتور سلیقه ای برخورد می شود. «افشین شمس» در گفتگو با خبرنگار ما افزود: با تلاش فراوان هنرمندان کاریکاتوریست و تشکیل انجمن کاریکاتور در ۵ سال گذشته، جهش قابل توجهی در این عرصه بوجود آمد ولی برخورد سلیقه ای مدیران فرهنگی و قطع کمک های آنان منجر به توقف فعالیت های این انجمن شد و هم اکنون کاریکاتور اصفهان از مسابلی چون قطع ارتباط با متولیان فرهنگی و فقدان پایگاهی مناسب برای جوانان رنج می برد.

وی برگزاری نمایشگاه های سالبانه و تربیت نیروهای جوان را از دستاوردهای انجمن برشمرد و گفت: در پی پراکندگی اعضای انجمن که با قطع حمایت های مالی و از دست رفتن مکان انجمن رخ داد، از دو سال گذشته در قالب خانه کاریکاتور در حوزه هنری به فعالیت در این عرصه پرداختیم، ولی تاکنون تنها بخش کوچکی از ارتباطات اولیه شکل گرفته است.
دبیر انجمن کاریکاتور استان اصفهان حمایت مسئولان فرهنگی را عامل اصلی موفقیت و گسترش این هنر دانست و تاکید کرد: در سال های اخیر با وجود گرایش قابل توجه جوانان به هنر کاریکاتور، به دلیل مشکلات موجود پاسخگوی نیازهای آنان نبوده ایم.

شمس در ادامه با بیان این که هنوز معیارهای مشخصی برای آموزش کاریکاتور تدوین نشده است گفت: اکثر آموزش های موجود براساس تجربیات شخصی هنرمندان ارائه می شود و مرجع مشخصی در این زمینه وجود ندارد.
وی تصریح کرد: جایگاه نامشخص کاریکاتور در هنرستان ها و فقدان این رشته در دانشگاه باعث بروز نوعی سردرگمی شده است. وی با اشاره به جایگاه کاریکاتور در مطبوعات گفت: حضور این هنر در مطبوعات بیش تر جنبه تزئینی دارد و قابلیت های مهم آن مهجور مانده است.
وی در پایان حمایت مسئولان و ایجاد ارتباطی معقول با این هنر را در جهت رشد کاریکاتور در استان خواستار شد. (روزنامه کیهان، پنج شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۶، سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۸۲۵)

افشین شمس قهقرخی، متولد سال ۱۳۵۵ در اصفهان است. وی، دارای مدرک کارشناسی عمران است. وی، از سال ۱۳۷۴ فعالیت خود را در رشته کاریکاتور آغاز کرد و ۲ سال سابقه تدریس در اصفهان و اصطهبانات دارد. وی هم چنین عضو هیات امنا و خزانه دار انجمن کاریکاتور در اصفهان است و عضو انجمن فرهنگی هنری سایه. برای دیدن کاریکاتورهای افشین، می توان به آدرس انجمن سایه <http://www.saayah.mihanblog.com> مراجعه کرد.

حکم اعدام بری دو معلم در کردستان

پیش از دو روز از تائید حکم اعدام فرزاد کمانگر، معلم کرد، نگذشته بود که انور حسین پناهی نیز به اعدام محکوم شد. انور حسین پناهی، معلم اهل منطقه لیلاخ کردستان، پاییز سال گذشته به اتهام مجاریه و اقدام علیه امنیت ملی بازداشت و روزانه بازداشتگاه اداره اطلاعات شهر قروه شد. حکم دادگاه بدوی صبح امروز صادر گردید و طی این حکم ایشان به اعدام محکوم شده اند.

حسین پناهی، طی مدت بازداشت در اعتراض به شکنجه های اعمال شده مدت ۱۲ روز را در اعتصاب غذا به سر برد و به همین دلیل، به بازداشتگاه اطلاعات سنندج منتقل شد.

با صدور این حکم، طی دو روز گذشته در کردستان دو معلم حکم اعدام دریافت کرده اند و یک نفر به طرز وحشیانه ای که قادر به ایستادن نبود، اعدام شده است. هم چنین حکم اعدام یعقوب مهرنهاد روزنامه نگار بلوچ نیز از سوی دادگاه تائید شده است.

فرزاد کمانگر (سیامند) معلم آموزش و پرورش شهرستان کامیاران با ۱۲ سال سابقه تدریس که یک سال قبل از دستگیری در هنرستان کار و دانش مشغول به تدریس بوده است، هم چنین عضو هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان شهرستان کامیاران شاخه کردستان به عنوان مسئول روابط عمومی این انجمن فعال بوده است. وی، عضو شورای نویسندگان ماهنامه فرهنگی - آموزشی رویان (نشریه آموزش و پرورش کامیاران)، و نیز به عنوان عضو هیئت مدیره انجمن زیست محیطی کامیاران (ناسک)، فعالیت داشته است.

کمانگر، در مرداد ماه سال ۱۳۸۵ که برای پیگیری درمان بیماری برادرش (از فعالان سیاسی کردستان) به تهران آمد، در آن جا توسط مامورین وزارت اطلاعات دستگیر شد.

فرزاد کمانگر، شکنجه های مخوفی را در زیر بازجویی ها در بند ۲۰۹ زندان اوین، اداره اطلاعات کرمانشاه و اداره اطلاعات سنندج از سر گذرانده است و سرانجام توسط شعبه ۲۰ دادگاه انقلاب در طی یک محاکمه ۷ دقیقه ای به اعدام محکوم شده است.

ادامه تهدید و احضار فعالین زنان

نسرین ستوده، و منصوره شجاعی با احضاریه کتبی به دادیاری امنیت دادگاه انقلاب احضار شدند. نسرین ستوده که خود یکی از وکلای به نام دادگستری است و تاکنون پرونده های بسیاری از فعالان جنبش زنان و کمپین یک میلیون امضاء را داوطلبانه و به طور رایگان برعهده گرفته و در ارتباط با پرونده های مربوط به کودک آزاری و اعدام کودکان زیر ۱۸ سال فعالیت های حقوقی و اجتماعی چشمگیر و تاثیرگذاری داشته است، طبق احضاریه ای که روز شنبه ۲۲ تیر ماه ۱۳۸۷ به وی ابلاغ شده است باید ظرف سه روز خود را به دادگاه انقلاب معرفی کند. منصوره شجاعی، موکل نسرین ستوده که عضو کمپین یک میلیون امضاء، عضو مرکز فرهنگی زنان و نیز از اعضای تحریریه سایت مدرسه فمینیستی است، احضاریه ای مشابه را دریافت کرده و او نیز باید ظرف سه روز خود را به دادیاری امنیت دادگاه انقلاب معرفی کند. در احضاریه کتبی ابلاغ شده به نسرین ستوده و منصوره شجاعی برخلاف قانون آیین دادرسی کیفری، از موارد اتهامی آنان ذکری به میان نیامده است.

عصر روز یکشنبه ۱۶ تیر ۱۳۸۷، محبویه کرمی در تماسی کوتاه با خانواده خود گفته است به اتفاق نه زن دیگر که در یک سلول تنگ و کوچک در بند نسوان حبس شده اند؛ دست به اعتصاب غذا زده اند. محبویه دلیل اعتصاب غذای خود و هم بداندیش را اعتراض به بلاتکلیف نگاه داشتن آن ها در زندان دانسته است.

این ده زن که در میانشان زنی ۷۰ ساله و دختری ۱۷ ساله نیز هست به دلیل آن که از سه هفته پیش بدون آن که هیچ جرمی مرتکب شده باشند در زندان به سر می برند نسبت به وضعیت خود اعتراض دارند. آن ها در این مدت نتوانسته اند با قاضی پرونده ملاقات داشته باشند.

محبویه کرمی بیست و چهارم خرداد در حالی که سوار بر اتوبوس شرکت واحد در حال گذر از خیابان ولی عصر بوده است با زور مشت و لگد و باتوم ماموران لباس شخصی به اتفاق دیگر مسافران عادی اتوبوس بازداشت شده است.

تهدید و دستگیری گسترده دانشجویان

مامورین امنیتی حکومت اسلامی، در آستانه سالروز ۱۸ تیر، شبیخون به کوی دانشگاه در تیر ماه ۱۳۷۸، موج جدیدی از تهدید و دستگیری فعالین دانشجویی را آغاز کرده است.

بنا به گزارش خبرنگار امیرکبیر، با بازداشت ۱۴ دانشجوی در مشهد و ۲ دانشجو در تهران، تعداد دانشجویان بازداشت شده طی روزهای گذشته به ۲۰ نفر رسیده است. بازداشت های گسترده دانشجویان طی هفته جاری در شهرهای مختلف کشور در حالی ادامه دارد که وضعیت و محل نگهداری دستگیر شدگان خیری در دسترس نیست و خانواده های این دانشجویان در نگرانی به سر می برند. نیروهای امنیتی پس از بازداشت این دانشجویان، منازل کلیه این دانشجویان را تفتیش کرده و برخی از وسایل آنان را ضبط کرده اند.

هم چنین خبرنگار امیرکبیر، یکشنبه، ۲۳ تیر ماه ۱۳۸۷ - ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۸ خبر داد که کمیته انضباطی دانشگاه تبریز پس از پایان یافتن امتحانات پایان ترم، احکام انضباطی ۲۷ نفر از دانشجویان این دانشگاه را صادر کرد. این دانشجویان هفته گذشته به کمیته انضباطی احضار شده بودند.

حکم نهایی و قطعی هشت ماه حبس تعزیری عابد توانچه، روز سیزدهم تیر ماه ۱۳۸۷، از سوی دادگاه تجدید نظر تائید شد. در هیچ یک از مراحل دادرسی و بررسی پرونده عابد توانچه به ایشان و وکیل حقوقی وی دکتر حاجی مشهدی امکان حضور و ارائه دفاع داده نشد و لایحه دفاع هم با اصرار و فشار وکیل پرونده از سوی دادگاه پذیرفته شد.

بالاترین تعداد زندانیان در ایران

رئیس سازمان زندان ها اخیرا به بالا بودن تعداد زندانیان در ایران نسبت به میانگین جهانی آمار زندانیان اقرار کرد. به گزارش خبرگزاری های داخلی، علی اکبر یسافی، با تاکید بر این که جمعیت زندانیان در زندان های ایران بین ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار نفر نوسان دارد، گفت: «متوسط تعداد زندانیان در ایران نسبت به آسیا و جهان بالاتر است. در ایران به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۲۰۰ نفر زندانی، در آسیا به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۱۲۰ نفر زندانی و در جهان به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۱۸۴ نفر زندانی هستند.» ایران، تنها کشوری است که در آن، حتی کودکان نیز دستگیر و زندانی می شوند. در همین زمینه، سازمان عفو بین الملل هفته گذشته با انتشار بیانیه ای خواستار پایان بخشیدن به اعدام کسانی که هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته اند، شده است.

سازمان عفو بین الملل، اعلام کرده بود: «ما یک بار و برای همیشه از ایران می خواهیم که مجازات اعدام نوجوانان را که محکوم به اعدام هستند، متوقف کند. در حالی که ایران کنوانسیون حقوق کودک را امضا کرده است؛ نباید این نوجوانان به مرگ محکوم شوند.»

به گزارش عفو بین الملل، از سال ۱۹۹۰ تاکنون حداقل ۲۰ نوجوان در ایران اعدام شده اند که از این تعداد ۷ نفر در سال ۲۰۰۷ و حداقل یک نفر در سال ۲۰۰۸ به دار آویخته شده اند.

سازمان عفو بین الملل، هم چنین می گوید: حداقل ۸۵ نوجوان دیگر در ایران با دریافت حکم اعدام در انتظار اجرای حکم خود هستند.

در قوانین حکومت اسلامی ایران، «طفل» کسی تعریف شده که «به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد» و سن بلوغ شرعی در ایران برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سال تمام است. این امر به معنای آن است که دختران بالای ۹ سال و پسران

بالای ۱۵ سال بالغ اند و می توانند به مجازات مرگ محکوم شوند. در حالی که در میثاق های بین المللی، واژه «طفل» یا «کودک» به کسی اطلاق می شود که کم تر از ۱۸ سال سن دارد.

ماده ۲۷ میثاق حقوق کودک، می گوید، «نه حکم اعدام و نه حبس ابد، نباید برای جرایمی صادر شود که افراد زیر ۱۸ سال مرتکب شده اند». ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز می گوید: «مجازات مرگ نباید برای جرایمی صادر شود که افراد زیر ۱۸ سال مرتکب شده اند».

بنا به آمار سازمان عفو بین الملل، ۹۰ درصد اعدام ها در جهان، در ۵ کشور جهان صورت می گیرد که حکومت اسلامی ایران نیز یکی از آن هاست. در سال ۲۰۰۷ ایران پس از چین، از نظر شمار اجرای احکام اعدام در سطح جهان در جایگاه دوم قرار داشت.

با وجود هشدارهای مکرر سازمان ها و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر نسبت به اجرای گسترده احکام اعدام، سنگسار، شلاق و قطع دست و پا در ایران، این روند هم چنان رو به افزایش است. به گزارش نهادهای مستقل دفاع از حقوق بشر، طی دو ماه گذشته ۲۸ نفر در ایران اعدام شده اند.

از سوی دیگر، پنج متهم به قتل که در هنگام ارتکاب جرم کم تر از ۱۸ سال داشته اند نیز در انتظار دستور رئیس قوه قضائیه برای اجرای احکام خود هستند.

علاوه بر صدور و اجرای گسترده حکم اعدام، دادگاه های حکومت اسلامی، هم چنین به صدور احکام سنگین و مغایر با اصول اولیه حقوق بشر مثل شلاق و قطع دست و پا نیز اقدام می کنند.

شکنجه در زندان های حکومت اسلامی ایران، به حدی گسترده و رایج است که حتی جناح های حکومتی نیز در پیش برد رقابت ها و کمشکشی های خود، به گوشه هایی از انواع شکنجه ها اقرار می کنند. برای نمونه، اخیرا بنا «روزنامه اعتماد»، روزنامه مهدی کروبی، رئیس سابق مجلس شورای اسلامی، در بازداشتگاه ها، زدن چهارصد تازیانه به کف پای متهم به تناوب برای گرفتن اعتراف جزء روش های عادی است. آویزان کردن متهم به پنکه سقفی با یک دست راه دیگر اقرار از «مهم» است که منجر به فلج شدن دست برخی از متهمین شده است. فحاشی، هل دادن، اردنگی زدن، مسخره کردن، کتک زدن تا حد مرگ در زندان های حکومت اسلامی، به ویژه بازداشتگاه های موقت و قرنطینه ها و بازداشتگاه های کلانتری های نیروی انتظامی روال عادی است. اخذ رشوه و پول و وسایل زندانی توسط مامورین عادی است!...

زندان دستبند و پابند تا حد خونریزی، عفونت، نورم پاه و دست های متهمین در انفرادی های زیرزمینی پلیس امنیت در خیابان سپاه بسیار عادی است. نمونه حامد اکبری و محمد یاکوزا و اشکان که علاوه بر عفونت جای دستبند و پابند، جای کیودی و فرورفتن نوک کابل درزیر پوست و گوشت بدن آن ها کاملا مشهود بود.

نارزه این آثار و نشانه ها چند ماه بعد از بازداشت آنها در پادگان یگان تامین امنیت (ویژه) نیروی انتظامی بود که به زندان اوین و بازداشتگاه ستاد مرکزی نیروی انتظامی در میدان ونک- خیابان سنول منتقل شده بودند.

گزارش هایی دال بر مرگ پنج نفر از افرادی که در یگان مرکز آموزش ویژه در بازداشت داخل قفس زیر سوله بودند، از سوی زندانیان داده شده است که از شدت خوردن کابل و باتوم و عبور از تونل مرگ برای رفتن به دستشویی یا آب خوردن، جان به جان آفرین تسلیم کردند.

گزارش هایی از بازداشتگاه های کلانتری ها مثل کلانتری اسلامشهر و ولیعصر که در بیست متر جا شاید بیست نفر با اتهامات مختلف اعم از خلاف راهنمایی رانندگی، مشروب خوردن، دعوا و مرافعه، سرقت، قاچاق مواد مخدر در هم می لولند و اگر یک نفر ایذر داشته باشد و با نوک سوزن خودش را خراش بدهد و سوزن را به بقیه بازداشتی ها بزند، فاجعه جدیدی منتشر می شود. با توجه به روحیه معنادان ایذری شده که روحیه ضداجتماعی و انتقام جویانه از همه و بی دلیل دارند و قصد دارند تمام دنیا را با خودشان غرق کنند.

آوردن متهمین و بازداشتی ها از بندهای ۲ الف و حفاظت امنیت قوه قضائیه و نیروی انتظامی با چشم بند به دادگاه، بهداری و بیمارستان و عدم ثبت نام بازداشتی در دفاتر زندان و کامپیوتر زندان و حتی در پرونده های پزشکی و ثبت فقط یک شماره مثلا ۲۵۰-۱۲ یا ۲۵۱ به جای نام بازداشتی یعنی عدم وجود زندانی در آمارهای سازمان زندان ها و مراکز رسمی که هر بلایی سر زندانی باید، به دلیل گمنامی و بی نامی خویش و جانش، به هدر رفته است.

جلوگیری از تلفن زدن و تماس زندانی با خانواده اش، خبر ندادن به خانواده زندانی بعد از بازداشت برخلاف قانون اساسی و قوانین موضوعه، شکنجه دیگری از لحاظ روانی بر زندانی و خانواده اوست! ده ها مورد از عدم اطلاع رسانی به خانواده زندانی بعد از بازداشت او اشاره شده است. که گاه خانواده در حین جستجوی زندانی خویش که هیچ نهادی بازداشت او را قبول نمی کند، روزها در اضطراب و بیم و امید و هزار فکر و خیال دربردارنده بیمارستان ها، پزشکی قانونی، کلانتری ها، آگاهی ها، مرده شور خانه ها، قبرستان ها و اخبار تصادف و هزار جای دیگر کشیده می شوند و چه بسا به دلیل عدم اجرای این اولین حق یک بازداشتی و متهم، خانواده اش دچار مصیبت های دیگر مثل سکنه و مرگ مادران و پدران یا مورد سوء استفاده واقع شدن توسط معزود مامورین سوء استفاده چی و بی مروت واقع شده اند. که خانواده متهم از ترس جان خودش و امنیت زندانی اش این موارد تخلف را برای حفظ آبرو و از شدت ترس و رعب و وحشتی که از سوی ماموران خاطی نسبت به آن ها به عمل آمده است، به هیچ کجا انعکاس نداده اند. زندانی در داخل زندان مثل غریقی است که در عمق گردابی به مهلکه افتاده است یا برمغاک افکنده شده است و تنها راه ارتباط او با بیرون، زندانیان و بازجویان و عوامل بازداشتگاه هستند. بی پناه ترین کسی که در جهان است زندانی امنیتی در ایران است که هیچ یک از موارد قوانین اساسی، حقوق شهروندی، حقوق زندانیان، حقوق اسلامی و انسانی و بشری درباره او رعایت نمی شود و تنها در سلول انفرادی یا دونفرادی یا سه نفرادی که افرادی که اتهام شان هیچ شباهتی به اتهام او ندارد، در برابر فشارهای روحی - روانی و گاه جسمانی بازجویان باید تاب بیاورد تا دروغی را به گردن او نیندازند. در این شرایط یک فرد انسانی در برابر ده ها بازجو و کارشناس و خیره آموزش دیده و دانشگاه رفته اطلاعاتی - سپاهی قرار دارد که فضای ذهنی او را می کاوند و فضای فیزیکی زندگی او را در کف دارند.

به متهم القا می شود که بدون خواسته ما، تو مرده ای و وجود نداری. ما بخواهیم، تو شلاق می خوری و اگر نخواهیم نمی خوری. ما بخواهیم، در انفرادی می مانی تا بیوسی و اگر نخواهیم، به بند عمومی منتقل می کنیم. ما بخواهیم، تو قلم و کاغذ و روزنامه خواهی داشت و اگر نخواهیم، هیچ چیز نخواهی داشت. نه تلفن، نه ملاقات، نه خیر، نه هواخوری، نه عمومی، نه یخچال و تلویزیون، نه آسایش. همه چیز در دست ماست! تو باید با ما کنار بیایی تا راحت شوی. اگر هزار جرم هم کرده باشی، مهم نیست. مهم آن است که با ما همکاری کنی. اگر هرچه ما بخواهیم به ما بگویی و انجام دهی، مصاحبه کنی، خبر برای ما بیاوری، هفته ای یک بار ما را ببینی و با ما همکاری کنی، همه کارهایت بخشیده می شود و آزاد می شوی. همکاری با ما یعنی آزادی، یعنی قدرت، یعنی ثروت، یعنی همکاری که دلت می خواهد انجام بده فقط مامور ما باش. با ما باش تا کامروا شوی. فرم درخواست عضویت در اطلاعات را پر کن تا خانواده ات تا آخر عمر هر طور دلشان می خواهد زندگی کنند و از هر امکانی بهره مند شوند. کنکور سهمیه ای، شغل تضمین شده، هر چقدر درآمد که بخواهی، محل زندگی در داخل یا خارج کشور، حتی اگر در ماموریت ها انتقافی برایت بیفتد و بمیری خانواده ات از همه نظر تا آخر عمر به بهترین شکل (اربابی) تامین هستند...

شکنجه جسمانی در حد ضربه زدن حرفه ای با نوک انگشت یا برآمدگی داخلی سی کیم زوکی های کف دست یا توسری زدن و تحقیر کردن زندانی یا با لگد به ساق پای او زدن یا فشار دادن زندانی به صندلی یا دیوار است، یا اشتباه زندانی را به تیزی در ورودی سلول می کوبند که سر و پایش آسیب می بیند مانند مورد رضا سیف که اتهامش عریضه نویسی جلوی دادگاه دیوان عدالت اداری بود. یا عباس ... گیلانی اهل آستانه که اتهام او هم عریضه نویسی جلوی دیوان عدالت اداری بود

که بر اثر چک و لگدی که خورده بود به خودش ادرار کرد و از دماغش خون می آمد. این موارد در شهریور و مهر ماه ۱۳۸۶ در دفتر بهداری ۲۰۹ ثبت شد...

مورد حامد اکبری و صدمات وارده بر جسم و جان او بی رحمانه ترین و زجرآورترین شکنجه جسمی بود که آثارش ماه ها بر اندام و روحش وجود داشت. او فکر می کرد هر روز همان فردا صبح اعدام می شود و همین طور گریه می کرد و هم سلولی هایش باید علاوه بر رنج ها و آلام خود، رنج او را هم تسکین می دادند، تا کم کم بهبود یافت...

این ها گوشه هایی از جنایات و انواع شکنجه هایی است که در زندان های حکومت اسلامی، بر زندانیان اعمال می شود، به حدی وحشیانه است که حتی در روزنامه رییس سابق مجلس شورای اسلامی، به آن ها اشاره شده است.

در کشوری که بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی و سرکوب های سیاسی غوغا می کند آسیب های اجتماعی به مرحله بحرانی رسیده، همواره قربانیان زیادی را از جامعه می گیرد. این قربانیان، علاوه بر این که به سوی اعتیاد، فحشا، خودکشی، دزدی و بزهکاری های دیگری کشیده شده اند، توسط حکومت اسلامی نیز دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام می شوند. در حالی که همین حکومت، بانی و عامل اصلی این همه وحشی گری و بدبختی های جامعه است.

بیکاری و فقر و گرانی از یک سو، و عدم آزادی های فردی و اجتماعی از سوی دیگر، عامل اصلی بحران ها و فجایع اجتماعی هستند. براساس خبر خبرگزاری حکومتی فارس، یک نماینده مجلس به نام «موسی الرضا ثروتی»، در گفتگو با خبرنگار اجتماعی فارس، گفته است: سازمان ملل، مبنای خط فقر شدید را درآمد ۲ دلار در روز اعلام کرده است و خط فقر شدید یعنی تنها درآمدی که فرد بتواند با آن زنده بماند. وی در ادامه گفت: در حال حاضر ۶ میلیون نفر افراد تحت پوشش کمیته امداد امام (ره) و سازمان بهزیستی به طور متوسط ماهانه ۲۷ هزار تومان دریافت می کنند یعنی درآمدی نصف خط فقر شدید دارند. اگر این افراد برای زنده ماندن نیازمند درآمد ۲ دلار در روز باشند باید ماهانه ۶۰ هزار تومان مستمری دریافت کنند. ثروتی تصریح کرد: علاوه بر این ۶ میلیون نفری که تحت پوشش نهادهای حمایتی هستند ۶ میلیون نفر دیگر نیز پشت نوبت هستند برای دریافت این حمایت ها هستند که در مجموع ۱۲ میلیون نفر می شود از سوی دیگر بر اساس تورم های موجود ۲ میلیون نفر زیر خط فقر شدید رفته اند که در کل تعداد افراد زیر خط فقر شدید در کشور ۱۴ میلیون نفر می شود. ثروتی، گفت: با توجه به این که ۱۴ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر شدید هستند در واقع آمار این افراد حدود ۲ درصد جمعیت کل کشور می شود. (خبرگزاری فارس، ۲۲ تیر ۱۳۸۷)

در مملکتی که بنا به اقرار این نماینده مجلس آن، ۱۴ میلیون نفر در زیر خط فقر زندگی می کنند در حالی که آمارهای غیررسمی خود را نیز گسترش می دهند. برای نمونه، اخیرا با تصویب «طرح تشدید مجازات اخلاف در امنیت روانی جامعه» در مجلس جانبان حکومت اسلامی، بار دیگر به گسترده تر کردن ابعاد قوانین سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام تاکید شده است. بر اساس این طرح، بعد از این حکم اعدام، حتی شامل مسئولین سایت های اینترنتی و وبلاگ ها و وبلاگ نویستان نیز خواهد شد. بموجب این طرح، ستادی متشکل از فرماندهان نیروی انتظامی، بسیج، سپاه به همراه دیگر مسئولان قضایی موظف به شناسایی، ساماندهی مبارزه با «جرم» و «اجرای احکام» تشکیل شده است که نوعی حکومت نظامی اعلام نشده محسوب می شود.

روزنامه رسالت، مورخه ۲۲ تیر ۱۳۸۷، در یادداشتی با عنوان «طرح امنیت روانی، نگاهی از درون» از تصویب نهایی طرح تشدید مجازات اخلاف در امنیت روانی جامعه حمایت کرده، و نوشته «از جمله بندهای مهمی که در این طرح گنجانده شده، برخورد جدی با تاسیس و دایر کردن وبلاگ و سایت های مروج فساد و فحشا و الحاد است که در نوع خود حالب توجه و خوشحال کننده است.»

در شرایطی که رقابت های حکومت اسلامی و دولت های سرمایه داری و در راس همه دولت آمریکا و اسرائیل، بر سر عدم تعلیق غنی سازی اورانیوم توسط حکومت اسلامی، به حجم تبلیغات خود بر سر حمله احتمالی نظامی به تاسیسات اتمی حکومت اسلامی، و تشدید محاصره اقتصادی ایران افزوده اند و هم چنین تمرین ها و مانورهای نظامی نیز در جریان است، مردم ایران را بیش از پیش نگران کرده است، در این فضای جنگ روانی با تبلیغات وسیع خبری، حکومت اسلامی تاکنون بیش ترین سود را در جهت سرکوب جنبش های اجتماعی برده است. بنابراین، هم حکومت اسلامی و هم رقابیش با درست کردن چنین فضایی، هر کدام به دنبال منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خویش اند و رقابت های آن ها، نه تنها هیچ ربطی به حقوق و آزادی های مردم ایران ندارد، بلکه محاصره اقتصادی ایران و هرگونه حمله نظامی و در هر سطحی به این کشور، به ضرر کارگران و مردم آزادی خواه ایران و منطقه خواهد بود. بنابراین، همه مردم آزادی خواه و در پیشاپیش همه طبقه کارگر باید به فکر الیترانیو طبقاتی خویش، با سازمان دهی مبارزه ای پیکر علیه کلیت حکومت اسلامی باشند.

اکنون بهای هر بشکه نفت خام در بازارهای جهانی روز جمعه ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۸، از مرز ۱۴۷ دلار در هر بشکه گذشته است. شبکه تلویزیونی بی بی سی، علت افزایش بهای نفت خام را بالا گرفتن تنش میان آمریکا و حکومت اسلامی، مشکلات عرضه نفت در نیجریه و هم چنین اعتصاب برخی کارکنان بخش صنعت نفت در برزیل عنوان کرده است. و از این طریق، میلیاردها دلار به درآمدهای حکومت اسلامی افزوده شده است اما سهم کارگران و مردم محروم از این درآمدهای کلان، هم چنان جز سرکوب و تحمل فقر و فلاکت و گرانی چیز دیگری نبوده است. دستمزد کارگران ایران، به حدی ناچیز است که هیچ تناسبی با تورم و گرانی کمرشکن نداشته و کفاف زندگی آنان و خانواده هایشان را نمی دهد؛ در چنین موقعیتی هر گاه کارگران در مقابل عدم پرداخت به موقع دستمزدها، قراردادهای موقت، تلاش برای ایجاد تشکل مستقل و ... دست به اعتراض و اعتصاب زده اند، از سوی کارفرمایان و حکومت اسلامی مورد هجوم، ضرب و شتم، دستگیری، زندان و اخراج قرار گرفته اند.

هیچ انسانی آزادی خواهی شک ندارد که افشین ها، فرزادها، پناهی ها، ستوده ها، اسانلوها و...، تنها «جرم» شان این است که بر علیه بی حقوقی، تبعیض، نابرابری، ستم و استثمار و برپایی تشکل مستقل خود مبارزه و تلاش می کنند. بنابراین، وظیفه همه نیروهای آزادی خواه، برابری طلب و چپ ایرانی و غیرایرانی است که برای آزادی این ها و هم چنین همه زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام در ایران بکوشند.

مسئله حکومت اسلامی ایران، با همه وحشی گری هایش توان ایستادگی در مقابل مبارزه سراسری و هماهنگ و هدفمند جنبش کارگری، زنان، دانشجویان و جوانان را ندارد. این حکومت، از ضعف و پراکندگی و عدم پیوند این جنبش ها و سراسری کردن مبارزه سیاسی - طبقاتی بهره می جوید و به ظلم و ستم و وحشی گری خود ادامه می دهد. اگر فعالین سیاسی و اجتماعی بتوانند بر ضعف های نظری و عملی مبارزه اجتماعی علیه کنند و با به میدان آوردن توده های میلیونی مردم جان به لب رسیده، نه تنها قادرند مطالبات و خواست های روزمره اقتصادی و اجتماعی خود را به این حکومت جانی تحمل کنند، بلکه توازن قوا و تعادل مبارزه سیاسی و اجتماعی را نیز به نفع کارگران و مردم محروم در جهت برداشتن گام های موثرتر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تغییر دهند.